

روایتی از زندگی و شهادت حجت الاسلام والمسلمین احد اقدسی و ۲ فرزندش در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

پرواز خانوادگی به بهشت

۴

داستان جلد

ماند تارشد کند

زهرا مصباح، همسر شهید اقدسی که به عنوان دبیر پرورشی در مدارس شهید مطهری مشهد مشغول کار است، درباره همسرش می گوید: حاج آقا دوم شهریور ۱۳۵۸ در روستای جشن آباد شهرستان درگز متولد شد. دوران کودکی اش هم زمان با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود و حضور پدر، شوهر خاله ها، دایی ها و برخی اقوام پدری اش در جبهه، به شهادت دودایی و یک شوهر خاله ختم شد. حاج آقا در پانزده سالگی به حوزه علمیه درگز رفت. کمی بعد در سال ۷۴ برای ادامه تحصیل به مدرسه علمیه امام محمد باقر^(ع) مشهد آمد. دوازده سال در مشهد به تنهایی و با شهریه طلبگی زندگی می کرد. در مدرسه آیت... خویی تا سطح خارج فقه و اصول درس خواند، در عین حال به فلسفه و حکمت علاقه مند بود. کمربند مشکی کاراته داشت. به شعر و موسیقی سنتی علاقه مند و خوش نویسی اش ستودنی بود. پیش از استخدام به عنوان مسئول عقیدتی سیاسی سازمان هوافضا، برای تبلیغ به روستاها اعزام می شد.



آرامشی که هیچ گاه شکسته نشد

شهید اقدسی هیچ گاه صدایش را بلند نمی کرد و اگر ناراحت می شد، سکوت اختیار می کرد و در خلوت خود می رفت. جمله ای که همیشه تکرار می کرد، این بود: «آیت... بهجت در اختلافات سکوت می کردند؛ ما هم باید چنین باشیم.» این سکوت، خانه شان را به فضایی پر محبت و آرام تبدیل کرده بود؛ فضایی که در آن، بچه ها حتی معنای دعوای دینی را نمی دانستند. همسر شهید می گوید: او شوخ طبع اما کم حرف بود و در خلوت هایش با خودش فکر می کرد. وقتی به خانه می آمد، خستگی های روز را کنار می گذاشت و تا پاسی از شب با بچه ها بازی می کرد و امور مربوط به آن ها را خودش انجام می داد و می گفت «وقتی می توانم، چرا تو خسته شوی؟» از دیدن خستگی من دلش می شکست.

او در کارهای خانه همراهی می کرد تا باری بر دوش همسرش نباشد و هرگز با تذکر مستقیم، کسی را سرزنش نمی کرد. احترام، ملایمت و به رخ نکشیدن، سرلوحه رفتارش بود و هر چه می خواست، خودش انجام می داد. آرامش و مهر او در خانه به گونه ای بود که حتی جدی ترین صحبت هایش با بچه ها هم برایشان حس محبت و امنیت داشت.

